

معرفی خلاصه ای از کتاب نخستین اسپهبدان

در این پژوهش هدف اصلی بررسی عملکرد و فعالیت های چهار تن از برجسته ترین نظامیان ارشد عصر رضاشاه می باشد و عملاً با روشن شدن ابعاد عملکرد این نظامیان نه تنها بخش مهمی از تاریخ معاصر ایران بر خواننده مکشوف شده ، بلکه در مقام مقایسه عملکرد این افراد می توان به میزان خدمت یا عدم خدمت آنها نیز آگاه شد. با نظام گرفتن ارتش رضا خان دردوران سردار سپهی و سپس تقویت آن دردوران سلطنت ، نتیجه این شد که از این ارتش برای نظارت و کنترل بر تمامی شئون اجتماعی مناطق مختلف کشور استفاده کرد و فرماندهانی که به مناطق پنجگانه اعزام کرد تمامی مشاغل بالای جامعه، و تمامی اختیارات منطقه تحت امر خود را در اختیار داشتند ، بنابراین فقط بحث امنیت مناطق و ایجاد تمرکز برای حکومت نبود، بلکه تمامی امورات مربوط به اداره و توسعه آن منطقه در دست فرماندهان لشکر بود و طبیعتاً اگر فرمانده لشگری لیاقت و کاردانی و علم و آگاهی و کاردانی داشت، منطقه تحت نفوذش نه تنها دارای امنیت می شد، بلکه رو به توسعه و پیشرفت نیز می رفت برعکس اگر فرماندهی نالایق و کار بلد نبود و تنها از طریق خشونت نظامی می خواست امنیت و پیشرفتی در منطقه حاصل کند ، آن منطقه دچار هرج و مرج و مشکلات بیشتری می شد. همانگونه که این اتفاق در مناطقی همچون لرستان به وقوع پیوست و به علت عملکرد نادرست فرماندهان آن مناطق سراسر منطقه مدتها در آتش و خون غرق بود.

نکته قابل توجه دیگر درخصوص این فرماندهان نظامی این است که ، از آنجایی که رضاشاه خود از طریق قدرت نظامی به قدرت و حکومت رسیده بود، بنابراین همواره نسبت به فرماندهان ارشد نظامی احساس سوءظن و حسادت شدید می کرد، برای نمونه با وجودی که امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب به عنوان نخستین وزیر جنگ او بود و از قبل نیز خدمات شایان توجهی در آذربایجان کرده بود اما باتوجه به سعایت و بدگویی هایی که اطرافیان و بخصوص رقیبای وی داشتند و پاپوش هایی که برایش درست کردند ، مدتی مغضوب شاه شد. به طور کلی رضا شاه اساساً از بالا رفتن محبوبیت فرماندهان نظامی خود هراس داشت و امیر طهماسب از جمله چنین فرماندهانی بود ، و در نهایت همانطوری که در بخش های پایانی این پژوهش آورده شده ، همو از تیر حسادت و بدگمانی رضا شاه جان سالم بدر نبرد.

در توضیح مختصر این اثر ذکر چند نکته حائز اهمیت است :

1- بحث در خصوص عملکرد این چهار نظامی بلند پایه بهانه ای است برای رهیابی به بخش مهمی از حقایق تاریخ معاصر ایران، ارزیابی این عملکردها همچنین به ما نشان می دهد که چگونه در برخی

مناطق فرصت هایی که می شد صرف توسعه و پیشرفت آن مناطق شود، سال ها در آتش جنگ و تفرقه بسر برده و عملاً فرصت ها تبدیل به تهدید شد.

2- بررسی عملکرد این نظامیان آینه ای از روند سیاست کلی نوگرایانه رضا شاه بود و اینکه در بعضی قسمت ها منشا خیر و برکت و در برخی نقاط منشا شر و ناآرامی شده بود.

3- می توان در یک نظام دیکتاتوری و میلتاریستی به عنوان یک عنوان فرمانده نظامی به منطقه ای تحت فرماندهی رفت، و به جای جنگ و خونریزی؛ امنیت، صلح، آرامش و آبادانی را برای مردم آن منطقه به ارمغان آورد و محبوبیت مردمی پیدا کرد. به عبارتی بهتر مهم این نیست که افراد تحت لوای چه نوع حکومتی قرار دارند، مهم این است که به عنوان عضوی از آن جامعه مسئولیتی را که برای خدمت رسانی به مردم به عهده شان هست به نحو احسن انجام دهند. این موضوعی است که در پایان این کتاب هر خواننده منصفی به آن دست خواهد یافت.

4- این پژوهش به نوعی با نظریه جدیدی که پیشرفت و توسعه در یک کشور را با میزان رعایت تساهل و تسامح در امور مختلف مرتبط می داند؛ در ارتباط تنگاتنگی قرار دارد. در این نظریه تاکید می شود به میزانی که در یک حکومت تساهل و تسامح نسبت به سایر عقاید و اراء وجود دارد و فرهنگ باز حاکم است، به همان میزان نیز آن کشور در مسیر رشد و شکوفایی و تکامل قرار می گیرد. این موضوع در مورد افراد و فرماندهانی که آنها را مورد بررسی قرار می دهیم نیز مصداق عینی دارد. هر چقدر فرماندهی که در منطقه تحت امر خود با سیاست و دانش و رفق و مدارا عمل کند و حقیقتاً بدنبال اصلاح امور و حاکمیت متحد در کشور باشد؛ هم قادر به تامین امنیت به نحو احسن خواهد شد و هم با بودجه های مالی و قدرتی که در عمل دارد موجب رشد و پیشرفت منطقه تحت امر خود می شود.

در اینجا بی مناسبت نیست نظریه تسامح و تساهل در تاریخ را و میزان رعایت آن را با ضریب همبستگی و پیشرفت و توسعه در یک کشور بیشتر و واضح تر مورد بحث قرار دهیم تا ابعاد و اهمیت موضوع بهتر روشن گردد. فراز و نشیب تاریخ و تمدن ایران از عصر باستان تا دوران معاصر می توان شاهد مثال زنده ای از این نظریه دانست. هرگاه دولت هایی که تسامح و تساهل داشتند و سختی و فشار و تعصبات از هر نوعی را رها کردند، آن دوران ها، دوران های خوش ملت و دوران های توسعه و

پیشرفت آن کشور بوده و به اصطلاح دوران طلایی خود را می گذراند ، آغاز حکومت هخامنشیان با توجه به روح تسامح و تساهلی که شخص کوروش نسبت به ملتها در فتح و فتوحاتی که داشت وی را شخصیتی جاودانه در تاریخ و قابل اشاره در کتب مقدسی همچون قرآن کریم نموده است، در ایام استقرار حکومت اشکانیان نیز که بسیار اهل مدارا و سیاست تساهل و تسامح اخلاقی و دینی بودند نقش ماندگار و فرهنگی درازپا را از خود به یادگار گذاشتند . این روحیه سبب شد که تا پایان عمر این سلسله، نه تنها شورشی با انگیزه های مذهبی در امپراتوری اشکانی صورت نگیرد بلکه زمینه ساز رشد و نمو برخی از ادیان دیگر را در ایران فراهم آورند . علاوه بر این می توان یکی از علل ثبات و آرامش در قلمرو اشکانیان که در بیش از چندین صده حاکمیت سیاسی و فرهنگی شان ادامه پیدا کند، پیامد همین تسامح و مدارای آنان در برابر عقاید و ادیان گوناگون مختلف دانست.

و به خاطر همین تساهل و تسامح فرهنگی که داشتند حتی حکومتشان بخصوص از جنبه فرهنگی بنا به گفته متخصصین تاریخ ایران باستان بعد از سقوط خاندان ساسانی و حمله اعراب نیز تمام اقلیم پهلوها یا همان پارتها از خراسان تا اذربایجان همچنان زیر تسلط خانواده های پارتی ماند و ادامه یافت و جالب اینکه این سلطه نه تنها در دوران خلفای راشدین بلکه حتی در دوره اموی – عباسی هم ادامه یافته است

شاید بتوان گفت که یکی از مهمترین مسائلی که نقش پایدار و ممتد سلطه پارتها یا اشکانیان را در طول تاریخ اشکانیان ایران رقم زده همین بحث تساهل و تسامحی است که اشکانیان به دین، فرهنگ و روش های حکومتی هر شهر یا ایالت داشتند و به آن احترام می گذاشتند. و به هیچ عنوان اصراری برای تحمیل یک روش نداشتند و قانون امپراتوری تلفیقی بود از قوانین تمام نقاط کشور و همین تساهل و تسامح بود که باعث شد دولت اشکانیان طولانی ترین دوره را در تاریخ ایران داشته باشد. و همانگونه که براساس یافته های جدید تاریخ بیان شد ، نتیجه ای که از این بحث ها می توان گرفت این است که هر زمان در تاریخ ایران تساهل و تسامح وجود داشته امور به خوبی پیش رفته است ، و هر زمانی که سخت گیری و فشار بیشتر شده و تعصبات حاکمیت یافته است آن دوران ؛ دوره پسرفت و قهقرایی بوده است که در نهایت منجر به سقوط شده است . ما اگر تاریخ یک کشور را همانند مجموعه ای از پدیده های اجتماعی، مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ، قانون و دین، تلقی کنیم این عناصر نسبت به هم یک کنش و واکنش منطقی دارند و این کنش و واکنش منطقی در سایه تساهل و تسامح است که رابطه های بین پدیده ها

تابع قانون‌مداری و سازمان‌یافتگی می‌کند و اینگونه تاریخ به سیر تکاملی و صعودی خود ادامه می‌دهد و جامعه دستخوش بحران و ناسازگاریها نمی‌شود. اما هرگاه یکی از پدیده‌های اجتماعی عمل خود و کنش متقابل با پدیده‌های دیگر را به‌خوبی انجام ندهد، و با فشار و زور بخواهد امور را به پیش برد و سخت‌گیری داشته باشد آن جامعه به بحران دچار خواهد شد و تعادل خود را از دست خواهد داد.

اگر نگاهی گذار به تاریخ ایران بیاندازیم دقیقاً این قانون را در می‌یابیم، در دوران‌های معاصرتر نیز این قانون قابل ردیابی است، دوران حکومت کریمخان زند که خود را نه فرمانروا بلکه وکیل‌الرعا یا ناامید این تجربه مثبت تکرار شد که با تسامحی در امر حکومت می‌بینیم، ارتباط مناسب میان پدیده‌های اجتماعی با حکومت بوجود می‌آید که خود موجب پدیدار شدن یک دوران طلایی هر چند کوتاه در تاریخ ایران می‌گردد. در دوران قاجار آنجا که با پایان استبداد مطلقه ناصرالدین‌شاهی و دوران سهل‌گیرانه حکومت مظفرالدین‌شاه قاجار و امضای قانون مشروطه هست و فضا باز شده، جامعه رو به توسعه و پیشرفت است، و تلاش‌های مذبوحانه پادشاه بعدی محمدعلی‌شاه برای بازگرداندن دوران استبداد نتیجه نمی‌دهد.

در دوران سردار سپهی رضاخان تا جایی که تامین امنیت ایران و آزادی‌های عصر مشروطه همچنان برقرار است و تساهل و تسامح عصر مشهود و زنده هست، جامعه روند رو به بهبودی دارد، اما پس از آغاز سلطنت رضا شاه با وجودی که اقداماتی قابل توجهی در زمینه نوسازی ارتش و مدرنیزاسیون جامعه و تحولات نوین فرهنگی به اجرا گذاشته شد، ولی از آنجایی که دارای استراتژی ثابت و تعریف‌شده‌ای نبود و در بیشتر مواقع با اهرم فشار و زور و تحمیل امور را می‌خواست به پیش ببرد، عملاً این با خواست و انتظارات مردم منطبق نبود، و سیاست تجددگرایانه آمرانه‌ای که به نمایش گذاشته بود، بدون توجه کافی به مبانی مذهبی، سنتی و ملی جامعه عملاً نتیجه عکس می‌داد، به عنوان نمونه درباره سیاست کشف حجاب زنان، شاید هدف اصلی جدی گرفتن حضور زنان در عرصه اجتماع و کار و اشتغال و تحصیل زنان بود، که فی‌نفسه امری عالی تلقی می‌شود، اما نحوه اجرای خشونت بار آن هدف و نیت اولیه را بکلی در پرده فراموشی و محاق قرار می‌داد. یکی از اشتباهات فاحش رضاخان این بود که مجلس را که نمادی از مشروطه خواهی و آزادی‌منشی مردم ایران بود از ارزش تصمیم‌گیری‌ها کنار گذاشت و عملاً با ایجاد دیکتاتوری و اختناق جایی برای سایر نهادهای مدنی، مانند

احزاب سیاسی، و روزنامه‌های منتقد باقی نگذاشت و بسیاری از روشنفکران عصر مشروطه را یا خانه نشین کرد یا تبعید و زندانی؛ و عملاً هیچ نرمش و تسامح و تساهلی نداشت و به عبارتی هر ندای مخالفی را سرکوب می‌کرد. روشنفکرانی مانند دکتر محمد مصدق، مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله از این نمونه بودند و رضا شاه به این هم اکتفا نکرد حتی افراد منور الفکری که او را در ادره امور به سبک دولت مدرن همکاری و یاری رسانده بودند، رحم نکرد و با بدگمانی‌های بی‌مورد و گوش دادن به حرف‌های افرادی امثال ایرم سربه‌نیستشان کرد. امثال سرلشگر عبدالله خان امیر طهماسب، داور، تیمورتاش، نصرت‌الدوله، سردار اسعد جز این گروه بودند که به عناوین مختلف از دور خارج و از بین برده شدند. بطوری که در اواخر حکومت رضا شاه عملاً دچار کمبود افراد نخبه و روشنفکر برای تصدی امور مهم شده بود.

و جالب اینکه به محض اینکه در شهریور 1320 رضا شاه ایران را ترک می‌کند، نسیم آزادی خواهی و تساهل و تسامح برمی‌خیزد و در این زمان، مردمی که قریب بیست سال را در اختناق دوران رضا شاه سپری کرده بودند، احساس آزادی کرده و شرایط برای صحبت بر سر تمام اتفاقات گذشته فراهم شد، در واقع شهریور 1320 اگرچه از منظر ورود اشغال‌گران به خاک ایران واقعه‌ای دردناک بود اما در پرتوی آزادی‌های ایجاد شده احزاب، تشکل‌های سیاسی و مذهبی و مطبوعات مشتاقانه در فضای باز سیاسی فعالیت‌های خود را آغاز کردند، و اساساً این آگاهی‌ها و آزادی‌ها باعث شد که ملت و نمایندگان مجلس جرئت یافته و بدنبال منافع خود بیافتند و نهضت ملی شدن صنعت نفت بدون تردید مرهون چنین فضایی از تساهل و تسامح است. اما با سقوط دولت ملی دکتر مصدق در سال 32 و تأسیس ساواک، بار دیگر جامعه دچار خفقان و عملاً تسامح و تساهل تا حدود زیادی نادیده انگاشته شده و مشکلات ناشی از عدم آزادی‌ها جامعه را بسوی محدودیت‌ها برده و روابط پدیده‌های اجتماعی با دولت حاکم را دچار مشکلات اساسی می‌کند.

پس در نهایت نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که هر زمانی که در جامعه ایرانی تساهل و تسامح وجود داشت، آن زمان بهار ملت بوده و مناسبات جامعه و حکومت روبه رشد و توسعه می‌رود و هر چقدر جامعه بسوی زور و تحمیل ادامه می‌یابد ارتباط پدیده‌های مختلف جامعه به هم خورده از تعادل خارج شده و راه انحطاط و در نهایت سقوط را در پی دارد.

نکته جالب توجه این است این مناسبات در اشل کلی مناسباتی است که نه تنها روابط ملت ها و دولت ها را شکل می دهد بلکه در اشل های کوچکتر نیز حاکمیت این قانون جاری است برای مثال درباره زندگی و عملکرد این چهار نظامی ارشد که مورد بررسی ما هستند هر کدام که سیاست تساهل و تسامح بیشتری داشتند و از عقلانیت و سیاست ورزی مثبت در حوزه تحت امر خود بیشتر استفاده کردند نقش موثرتر و ماندگارتری داشتند و مناطق تحت امرشان نه تنها داری امنیت قابل توجه شده است بلکه اقدامات عام النفعه آنها در منطقه کاملا مشهود و فارغ از تمجید و تقدیر ظاهری است و برعکس فرماندهانی که منافع طلبی شخصی ، خشونت و جنگ و کشتار را در جهت اداره مناطق تحت امر خود لحاظ داشتند و از هرگونه تسامح و تساهلی دور بودند نه تنها در دراز مدت وحدتی حاصل نشد بلکه سالیان درازی در آن مناطق آتش خشم و کینه و نفرت از عملکرد فرماندهان ، همچون آتشی زیر خاکستر بود و به مجرد مساعد شدن شرایط سراسر منطقه دچار آشوب و هرج و مرج می شد.

مطالب این کتاب در چهار فصل اصلی ارائه گردیده است. و بنا به اسناد و مدارک و اقداماتی که هر فرد داشته است مطالب آورده شده و هر فصل اختصاص به یک شخصیت نظامی دارد، از این گذشته ما در این پژوهش سعی نمودیم نکته های جدید و ناگفته ای از زندگی و فعالیت های این نظامیان بلند پایه با تکیه بر اسناد نو یافته ارائه نماییم و از مطالب تکراری که احيانا در کتب و مقالات مربوط به زندگینامه های این افراد مفصلا آورده شده، خوداری نموده و مطالب بکر و دیدگاههای جدیدی از آنها ارائه دهیم. نتیجه گیری و قضاوت را نیز در این پژوهش بیشتر واگذار به خوانندگان کتاب می نماییم که در پایان گزارش های عملکرد این چهار تن، منصفانه به قضاوت نشسته و با مقایسه عملکرد آنان به نتیجه لازمه دست یابند.